

دکتر سید محمد ہاشمی

تحلیل حقوقی
جرائم سیاسی و مطبوعاتی

100

● مقدمه

دنیای معاصر، همواره شاهد فروپاشی تدریجی حکومت‌های استبدادی و جایگزینی دولتهای مردمی و قانونی در کشورهاست. نکات برجسته نظام نوین را عمدتاً می‌توان عبارت از محدودیت اقتدار زمامداران و توسعه روزافزون حقوق مردم دانست. آزادی، برابری و امنیت، سرآمد اصولی است که بشردوستان آنها را جزء حقوق مسلم مردم می‌دانند. در حال حاضر، امنیت قضایی نه تنها حاوی اصل برائت برای مردم است بلکه برای خطاکاران نیز، با توجه به شرایط درونی و محیطی، حقوق توأم با گذشتی را قائل می‌باشد. جرایم سیاسی و مطبوعاتی از جمله مواردی به شمار می‌رود که در قانون اساسی بسیاری از کشورها، و از جمله جمهوری اسلامی ایران، حقوق مذکور نسبت به آن اعمال می‌گردد. ضمن مطالعه کلی جرایم فوق، نظام حقوقی گذشته و حال کشورمان را در این خصوص مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند جرایم سیاسی

اول. طرح قضیه

در حقوق جزا، جرایم از لحاظ عناصر تشکیل دهنده آن تقسیم بندی شده اند که از آن جمله تقسیم آنها به «جرایم عمومی»^۱ و «جرایم سیاسی»^۲ است، بدین معنی که ارتکاب جرم عمومی علیه مصالح جامعه، و ارتکاب جرم سیاسی همراه با اندیشه های سیاسی و به ویژه برضد زمامداران حاکم است.

مفهوم جرم سیاسی از روزگار باستان همواره مورد توجه و در تحول بوده است. در دورانهای قدیم، این گونه جرایم به عنوان «جرم بزرگ»^۳ «جرم بیرحمانه»^۴ و «خیانت بزرگ»^۵ تلقی می شده و محاکمه آن بسیار سخت بوده و آن را به دادگاه ویژه می سپرده اند.

در آن زمان اصل مشخص بودن مجازاتها رعایت نشده و حتی به خانواده و اموال مجرمان سرایت می کرده است. در این خصوص، در کشورهای اروپایی، بین سلاطین و درباریان این کشورها همبستگی خاص برای حفظ تاج و تخت وجود داشته و به استرداد مجرمان می پرداختند.^۶

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه نیز، با آنکه شعار آزادی را به همراه داشت، روش ملایم تری را به کار نگرفت؛ اما در مراحل بعدی و به ویژه پس از

1. infractions de droit commun

2. infractions politiques

3. crime-magestatice

4. crime atroce

5. crime lèse-majesté

6. PIERRE BOUZAT et JEAN PINATEL: Traité de droit pénal et de criminologie, Dalloz, 1970, Tome 1, No. 140.

سالهای ۱۸۳۰، که تحولات و تغییرات سیاسی به سرعت رخ می داد، عقاید جدیدی پدیدار گشت که در آن نسبت به مجرمان سیاسی نظر ارفاق آمیزی به وجود آمد، زیرا چه بسا که یک مجرم و شورشگر محکوم امروزی در صورت پیروزی سیاسی قیام کنندگان به صورت یک قهرمان درمی آمد، و اصولاً تغییرات متوالی انقلابی قرن نوزدهم چنین ارفاقی را اقتضا می کرد.^۷

در تحولات فکری قرن بیستم، و مقابله اصالت فرد^۸ در دولتهای آزادمنش^۹ با اصالت جامعه^{۱۰} در دولتهای قدرت طلب انحصارگر^{۱۱}، ادراکات متمایز نسبت به مجرمان سیاسی به وجود آمده است. بدین معنی که گروه اول طرفدار ملایمت و اغماض^{۱۲} و گروه دوم طرفدار شدت و سختی^{۱۳} نسبت به آن هستند. دلیل این برخورد دوگانه بدان خاطر است که، در دولتهای گروه اول، حاکمیت ملی بوده و تصدی مقامهای سیاسی از طریق انتخابات عمومی و بدون ضرورت توسل به قهر و زور صورت می گیرد. در دولتهای گروه دوم، برعکس، زمامداران به خاطر آنکه همواره در پی حفظ و دوام اقتدار شخصی هستند، رقبای سیاسی را تحمل نمی کنند و با اندیشه بسیار سخت گیرانه از طریق محکومیتهای شدید به سرکوب مخالفان می پردازند.

دوم. بینشها و مفاهیم جرم سیاسی

بینشهای متفاوت در مورد جرایم سیاسی موجب پدیداری دو سیستم نظری شده است:

الف. در سیستم درونی^{۱۴} انگیزه مجرم، در ارتکاب جرم برضد

7. Ibid., No. 140.

8. individualisme

9. Etats Libéraux

10. collectivisme

11. Etats totalitaires.

12. indulgence

13. sévérité

14. système subjectif

حکومت و منافع آن در نظر گرفته می شود، بدین معنی که چنانچه هدف مجرم ارضای خودپسندیها و جاه طلبیهای سیاسی و مربوط به رقابتهای شخصی باشد، جرم سیاسی محسوب نمی گردد؛ اما اگر هدف بی غرضانه و با اندیشه منافع عمومی باشد جرم سیاسی تلقی می گردد. آنارشیست ها و کمونیست ها را مجرمان سیاسی نامیده اند.

ب. در سیستم بیرونی^{۱۵} به اثر جرم توجه می شود، بدین معنی که هرگاه در ارتکاب جرم به حیات و تشکیلات حکومت ضربه بخورد آن را جرم سیاسی می نامند. کنفرانس بین المللی ۱۹۳۵ برای وحدت حقوق جزا که در کپنهاگ تشکیل گردید تعریفی بدین شرح را پیشنهاد نمود:

«جرم سیاسی به جرمی اطلاق می شود که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و همچنین علیه حقوق ناشی از آن برای افراد ارتکاب می شود.»^{۱۶}

سوم. مفهوم جرم سیاسی در حقوق موضوعه

در حقوق موضوعه با توجه به استقلال و یا ارتباط جرایم سیاسی نسبت به سایر جرایم، جرایم سیاسی دارای مفاهیم متعددی است:

الف. جرم خاص سیاسی:

در صورتی که جرایم، هم در مفهوم بیرونی (اثر جرم) و هم در مفهوم درونی (انگیزه مجرم) علیه پدیده های سیاسی ارتکاب شود می توان به آن جرم خاص سیاسی^{۱۷} اطلاق نمود. در حقوق فرانسه جرایم خاص سیاسی را مجموعاً به ترتیب ذیل دسته بندی کرده اند:

۱. جرایم علیه امنیت داخلی کشور و حقوق اساسی افراد (اعمال

15. système objectif

16. "sont délits politique les infractions dirigées contre L'organisation et le fonctionnement de l'Etat, ainsi que celles qui sont dirigées contre les droits qui en résultent pour les citoyens". in BOUZAT et PINATEL: op. cit. No. 147.

17. infraction politique par la nature

علیه شکل دولت، طرز کار قدرت عمومی و حقوق و آزادی افراد).

۲. تقلبات انتخاباتی

۳. جرایم مربوط به قوانین مطبوعاتی، آزادی اجتماعات، آزادی

عقاید، آزادی تظاهرات و آزادی مجامع.^{۱۸}

ب. جرایم مرکب:

در صورتی که جرایم در مفهوم بیرونی (اثر جرم) علیه جان و منافع خصوصی افراد و در مفهوم درونی (انگیزه مجرم) علیه حکومت باشد آن را می توان جرم مرکب با جرم سیاسی^{۱۹} دانست، نظیر قتل رئیس کشور که از جهت قتل یک انسان جرم عمومی و از آن جهت که انگیزه صدمه وارد آوردن به حکومت است جرم سیاسی تلقی می گردد.

ج. جرایم مرتبط با جرایم سیاسی:

در صورتی که ارتکاب جرم در مفهوم درونی (انگیزه مجرم) هدف سرنگونی حکومت باشد و در اثنای ارتکاب جرم، مجرم یا مجرمان مرتکب جرم عمومی نیز بشوند (اثر جرم) این مورد را جرم مرتبط با جرم سیاسی^{۲۰} می توان نامید، نظیر آنکه عده ای برای ورود به مقر حکومتی به غارت فروشگاه اسلحه بپردازند. در این خصوص غارت فروشگاه جرم عمومی و ورود جبری به مقر حکومتی جرم سیاسی تلقی می شود.

د. جرایم اجتماعی:

جرایم اجتماعی از نظر انگیزه مرتکبان جرم مشابه جرایم سیاسی است، زیرا هدف از ارتکاب آن تأمین منافع عمومی است، با این تفاوت که در جرایم سیاسی، هدف اصلی برانداختن حکومت و در جرایم اجتماعی هدف تغییر بنیادین نظام اجتماعی صرف نظر از شخصیت فردی

18. Ibid., 148.

19. infraction complexe

20. infraction connexe

حکام است. اعمال خشونت آمیز و جرایم ناشی از آنارشیسم، کمونیسم و تروریسم که در آن اندیشه تغییرات عمیق اجتماعی مورد نظر است جرایم اجتماعی تلقی می شوند.

ه. جرایم بر ضد استقلال و امنیت کشور:

جرایم بر ضد استقلال و امنیت خارجی و امنیت داخلی از این نظر که آرامش زمامداری جامعه را مختل می سازد بی مناسبت با جرایم سیاسی نیست. البته، ارتکاب این گونه جرایم دارای چنان آثار نفرت انگیزی است که آن را از سایر جرایم سیاسی (مطلق و یا نسبی) کاملاً متمایز می سازد.^{۲۱} جرایم خیانت و جاسوسی بر ضد امنیت خارجی و تحریک، شورش، آشوب و توطئه علیه امنیت داخلی به شمار می رود.

چهارم. ارزیابی مفاهیم جرم سیاسی

مفهوم جرم سیاسی - چنانکه گفته شد - در جریان تحولات تاریخی و انقلابهای اجتماعی و سیاسی تغییر ماهیت داده و در نزد آزادیخواهان از گناه و خیانت بزرگ به جرم قابل ارفاق تبدیل شده است. گیزو^{۲۲} در کتاب مجازات اعدام در مسائل سیاسی در سال ۱۸۲۲ خواهان رفتار ملایم تر نسبت به مجرمان سیاسی شد، و لامارتین^{۲۳} در سال ۱۸۴۸ از این عقیده آزادیخواهانه حمایت کرد، تا جایی که مجازات اعدام نسبت به جرایم سیاسی لغو گردید.^{۲۴}

۲۱. دکتر عبدالحسین علی آبادی: حقوق جنایی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۹۵۲، سال ۱۳۴۲، ص ۱۲۷.

۲۲. François Guizot (۱۷۸۷-۱۸۷۴) سیاستمدار و تاریخدان آزادیخواه فرانسوی.

۲۳. Alphonse de Lamartine (۱۷۹۰-۱۸۶۹) شاعر بزرگ و آزادیخواه فرانسوی.

۲۴. دکتر پرویز صانعی: حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران بی تاریخ، ص ۳۹۴.

در بین جرایم یاد شده سیاسی (مطلق و یا نسبی) و با امعان نظر به مفاهیم درونی و بیرونی و یا طبیعت جرایم، این نتیجه به دست می آید که هر جا اندیشه مرتکب صدمه وارد آوردن به حکومت و یا قصد واژگونی آن برای تأمین هدفهای ملی باشد جرم سیاسی تلقی می گردد. اما این هدف توجیه کننده هر وسیله ای نمی تواند باشد. صدمه وارد آوردن به حکومت از طریق حرق و انفجار، نهب و غارت و تعرض مستقیم یا غیر مستقیم به افراد بیگانه جامعه و همچنین ایجاد دغدغه خاطر در مردم، مخدوش نمودن امنیت اجتماعی و در خطر انداختن و تهدید استقلال و امنیت داخلی و خارجی کشور، ولو به قصد اسقاط یا تضعیف دولت و حتی برای تأمین هدفهای مقدس ملی، به هیچ وجه نمی تواند در زمره جرایم سیاسی به حساب آید.

به هر حال، نظریه اینکه اصولاً ارتکاب جرایم سیاسی برای خشنودی جامعه تلقی می شود، بهترین ملاک را برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی می توان کیفیت تأثیر جرایم ارتكابی بر افکار عمومی قرار داد، بدین معنی که چنانچه ارتكاب جرم موجب انزجار و تنفر قاطبه مردم و جریحه دار شدن احساسات عمومی باشد، آن را باید جرم عمومی تلقی نمود نه سیاسی.

در ارزیابی جرم ارتكابی، همچنین باید به انگیزه مرتکب نیز توجه داشت، بدین معنی که چنانچه اقدامات خسونت آمیز بر ضد دولت به منظور ارضای تمایات جاه طلبانه سیاسی و جنگ بر سر سریر قدرت حکومتی باشد، جرایم ارتكابی به هیچ وجه جنبه سیاسی نخواهد داشت. این ارزیابی در قطعنامه مصوب کنفرانس وحدت حقوق جزای ۱۹۳۵ که در کپنهاگ برگزار گردید نیز مشاهده می شود. به موجب این قطعنامه «جرایمی که مرتکب آن هدف خودخواهانه و حقارت آمیز داشته باشد سیاسی تلقی نمی شود»^{۲۵}.

25. La Conférence d'unification du droit pénal tenue à Copenhague en août 1935: "Ne seront pas considérés comme délits politiques ceux dont L'auteur aurait été déterminé par un motif égoïste ou vil" in BOUZAT et PINATEL: op. cit., No. 153.

پنجم. تفاوت‌های اصولی جرایم سیاسی با جرایم عمومی

علی‌رغم تلاش‌های فراوانی که برای معرفی جرایم سیاسی صورت گرفته تا کنون تعریف جامع و مانعی از این جهت به دست نیامده است. اما از طریق مجموعه قوانین جزایی، رویه‌های قضایی و نقطه نظر حقوقدانان، می‌توان ضمن مقایسه جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی تا حدودی به چگونگی جرایم سیاسی پی برد.

الف. تفاوت‌انگیزه‌ها:

می‌توان به این نتیجه رسید که چون در جرایم سیاسی نوعاً انگیزه مرتکب منفعت‌طلبی شخصی نبوده و متکی به آرمان‌های انسانی و نوع‌دوستانه و بهبود و اصلاح جامعه است، در این صورت مجازات متفاوتی در نظر گرفته می‌شود، بدین معنی که برای جرایم سیاسی مجازات‌های ملایم‌تر و حتی المقدور غیر ترهیبی و غیر ترذیلی در نظر گرفته می‌شود. مثلاً قانون اساسی ۱۸۴۸ فرانسه تحت تأثیر افکار آزادیخواهانه آن زمان برای جرایم سیاسی مجازات اعدام را حذف نموده و قانون مجازات ۱۸۵۰ تبعید را جایگزین آن کرده است، یا آنکه در زمان حاضر اجرای حکم اعدام برای جرایم سیاسی به وسیله تیر تفنگ و برای جرایم عمومی از طریق گوتین صورت می‌گیرد. اما علی‌رغم این اندیشه، برخی از رخداد‌های سیاسی و اجتماعی آن گونه بوده است که قوای مقننه و قضائیه و به‌طور کلی دستگاه حاکمه بعضی از کشورها و به‌ویژه کشورهای متمایل به اقتدارگرایی (توتالیتاریسم) — نظیر ایتالیا و آلمان تا نیمه اول قرن حاضر و اتحاد جماهیر شوروی تا زمان حاضر — با عنوان کردن مصالح کشور از رفتار ملایمت‌آمیز نسبت به مجرمان سیاسی منصرف شده و جرایم سختی را در نظر گرفته‌اند.^{۲۶}

26. G.SIEFANI, G.LEVASSEUR: Droit pénal général, Précis Dalloz 9eme édition, 1976. No. 227.

ب. از نظر نحوه برخورد با مجرمان:

هرچند که قانون رفتار مشابهی نسبت به تمام مجرمان مقرر داشته باشد، در عمل، از نظر اداری (و حتی قضایی) برای مجرمان سیاسی تفاوت در رفتار کاملاً محسوس است؛ مثلاً آنان محکوم به کار اجباری و یا پوشش و لباس مخصوص زندانیان نیستند و حتی محبس آنان با سایرین متفاوت است و از امکانات بهتری برخوردارند و حق ورود و خروج و آمد و رفت و خرید روزنامه و استفاده از کتاب را دارند.^{۲۷}

ج. از نظر صلاحیت دادگاهها و آیین دادرسی:

رسیدگی به جرایم سیاسی اصولاً تابع آیین خاصی است. نظریه اینکه دستگاهها و مقامات حکومتی هدف سوء قصد مجرمان سیاسی می باشند، منحصر نمودن حاکمیت قضایی در دست مقامات رسمی و قضایی (خصوصاً اینکه وجود ارتباط عاطفی بین مقامات دستگاههای قدرت عمومی دور از ذهن نیست) شاید به دور از احتیاط باشد. بدین لحاظ حضور نمایندگان افکار عمومی (هیأت منصفه) در کنار مراجع قضایی حاضر، برای نیل به عدالت بیشتر قابل توجه است.^{۲۸} از طرف دیگر، سمت و شغل مرتکبان جرایم سیاسی ممکن است تعیین کننده و جهت دهنده مرجع صالح قضایی باشد، همچنانکه مرجع صالح برای جرایم نظامیان علیه امنیت دولت و دستگاه حاکمه معمولاً دادگاههای نظامی هستند.^{۲۹}

27. BOUZAT et PINATEL: No. 142-1b.

28. J. VINCENT, G. MONTAGNIER, A. VARINARD: La justice et ses institutions précis, Dalloz, 2ème édition, 1958, No. 299-b.

29. G. STEFNI, G. LEVASSEUR: Procédur pénale, précis, Dalloz 2ème édition, 1977, No. 336.

د. از لحاظ استرداد مجرمان^{۳۰}:

مجرمان سیاسی به خاطر آنکه در مقام مقابله با مقامات حاکم کشور خود قرار دارند معمولاً پس از ارتکاب جرم از کشور خارج می شوند. بسیاری از کشورها برای استرداد مجرمان قرارداد بین المللی منعقد می سازند اما، در عین حال، استرداد مجرمان سیاسی را تحت عنوان «اصل عدم استرداد مجرمان سیاسی» مستثنی می کنند.^{۳۱} به عنوان مثال، دولت فرانسه از سال ۱۸۳۰ هیچگاه مجرمان سیاسی را تحویل نداده و خود نیز تقاضای استرداد نکرده است.^{۳۲}

ه. از نظر آثار محکومیت:

در برخی از قوانین جزایی برای محکومان مجازاتهای تبعی و تکمیلی مقرر می دارند، نظیر محرومیت از حقوق اجتماعی (استخدام، انتخابات، عضویت در مسائل اجتماعی و غیره)، در حالی که ارتکاب جرم سیاسی، سابقه جزایی محسوب نشده و آثار تبعی و تکمیلی ندارد.^{۳۳}

30. Extradation

31. BOUZAT., PINATEL: No. 145.

۳۲. پروفیسور گارو: مطالعات نظری و عملی حقوق جزا، جلد اول، ترجمه و تطبیق دکتر سیدضیاءالدین نقابت، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۸، ص ۲۱۹.

۳۳. دکتر پرویز صانعی: حقوق جزای عمومی، جلد اول، ص ۳۹۶.

بند جرایم مطبوعاتی

اول. حقوق مطبوعاتی

حقوق مطبوعاتی به مجموعه قواعدی اطلاق می شود که حاکم بر چاپ، انتشار و توزیع تمام مطالبی است که خطاب آن به عموم جامعه باشد. این انتشارات نوعاً عبارتند از کتابها، روزنامه ها، مجلات، اعلامیه ها و نظایر آن. امروزه قسمت اعظم آگاهیهای عمومی از طریق تبلیغات سمعی و بصری (نظیر رادیو و تلویزیون و سینما) صورت می گیرد، اما حقوق مطبوعاتی صرفاً شامل انتشارات مکتوب است.

حقوق مطبوعاتی بر روابط ارگان های مطبوعاتی با دولت و مؤسسات عمومی و روابط فی مابین مؤسسات مطبوعاتی و همچنین روابط بین مؤسسات مطبوعاتی و نویسندگان و خوانندگان نظارت دارد. به همین جهت، این زمینه با حقوق عمومی، حقوق مدنی، حقوق تجارت و حقوق جزا در ارتباط است و به خاطر همین تنوع است که حقوق مطبوعاتی اصولاً به طور مستقل شکل می گیرد.

دوم. جلوه سیاسی حقوق مطبوعاتی

وجه غالب زمینه حقوق مطبوعاتی به حقوق و آزادی عقیده و بیان مربوط می شود. تاریخ مطبوعات نشان دهنده این غلبه موضوعی است، چون مطبوعات همیشه به عنوان بهترین پشتیبان آزادی عقاید سیاسی، مذهبی، فلسفی و ادبی تلقی شده و همواره به عنوان یک پدیده آرمانی مورد توجه بوده است.

فتح باب آزادی مطبوعات در هر جامعه منتهای آرزوی کسانی است که طالب آزادی برای تحقق دموکراسی و حاکمیت مردم اند، و در سایه این آزادی است که سایر آرمانهای فکری، مذهبی، سیاسی و حق انتقاد، مخالفت و امکان برخورد اندیشه های سازنده محقق می شود.

با این توصیف، برای ارزیابی حدود آزادی مطبوعات در جوامع مختلف باید قائل به تفکیک بود:

— در جوامع آزاد و دموکراتیک، مطبوعات آئینه تمام نمای افکار و اندیشه های متفاوت و متقابل می باشد و از این پدیده فعال است که قدرتهای سیاسی ظاهر می شوند و پس از گذر از یک رقابت فشرده انتخاباتی بر مسند زمامداری قرار می گیرند.

— در جوامعی که انحصارطلبی قدرت حاکمیت دارد، آزادی مطبوعات همچنان به عنوان یک آرمان مطلوب تلقی خاطر مشتاقان آزادی است.

بدین لحاظ، مطبوعات به عنوان یک پدیده سیاسی و اجتماعی حساس همواره در قید نظارت دقیق قدرت عمومی در اکثر کشورها قرار می گیرد و دولتها از طریق قوانین و مقررات جزایی و پلیس مطبوعاتی نسبت به آن مراقبت و مواظبت خاصی به عمل می آورند.

سوم. ارتکاب جرایم از طریق مطبوعات

هر چند که آزادی مطبوعات کمال مطلوب هر جامعه سیاسی و بهترین پشتیبان حقوق مردم در مقابل مظالم احتمالی دولتها به شمار می رود اما، از سوی دیگر، توجه به این نکته ضرورت دارد که این پدیده همچنین در حد یک عنصر فعال و خطرناک قادر خواهد بود با قدرت ذاتی خود آسیبها و تباهیهای گوناگونی را متوجه جامعه سازد. از جمله موارد نامطلوبی که بر آزادی مطبوعات متصور است عبارتند از:

۱. تحریک و تهییج عموم به اعمال و افعال و یا خودداریهایی که

مضربه حال جامعه و دولت است نظیر عدم پرداخت مالیات، عدم انجام خدمت سربازی، آتارشیسم و یا انجام اعمالی که خلاف حیثیت و عفت عمومی است،

۲. هتاک و فحاشی به مقامات مذهبی، ملی و سیاسی و افراد

مردم،

۳. افشاگری و انتشار اسرار خصوصی افراد و مقامات و نیز اسرار

نظامی و سیاسی کشور،

۴. انتشار و القای اخبار نادرست و شایعه پراکنی و ایجاد اختلال

در امنیت فکری جامعه.

موارد مذکور ایجاب می‌کند که با وضع قواعد و مقررات متناسب

نسبت به آزادی مطبوعات محدودیتهای منطقی اعمال نمود:

— ابتدا باید افراد و اشخاص را در مقابل افترا، هتاک، فحاشی و

سایر موارد ابتدایی مطبوعاتی مورد حمایت قرار داد،

— سپس، باید جامعه را در مقابل انتشار مطالب خلاف عفت

عمومی و خلاف اخلاق حسنه حمایت نمود،

— و بالاخره، دولت را در مقابل انتشار مطالب تحریک آمیز علیه

امنیت داخلی و خارجی مصون نگاه داشت.^{۳۴}

چهارم. موقعیت مضاعف مطبوعات

نقش مطبوعات در مقابل قدرت طلبیهای دولتی، و در عین حال

نقش منفی و تخریبی آن در خصوص ارتکاب جرایم عمومی، آن را در

موقعیت مضاعف سیاسی و حقوقی خاص و نامتجانسی قرار می‌دهد،

بدین ترتیب که مقامات قدرت عمومی به بهانه ضرورت حفظ نظم و امنیت و

آسایش عمومی، منفعت طلبیهای سیاسی را دنبال نموده و عرصه را بر آزادی

34. H. BLIN, A. CHAVANNE, A. DRAGO: Traité du droit de la presse librarie Techniques, Paris, 1969, No. 150.

سازنده مطبوعات تنگ می‌کنند. بدین خاطر است که جرایم مطبوعاتی، همانند جرایم سیاسی، رسیدگی قضایی خاصی را می‌طلبد.



رسیدگی خاص قضایی جرایم سیاسی و مطبوعاتی

اول. خصیصه مشترک جرایم سیاسی و مطبوعاتی

جرایم سیاسی و مطبوعاتی بالقوه ممکن است در زمره جرایم عمومی قرار گیرند، که در چنین صورتی رسیدگی به این جرایم علی‌الاصول در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی است. اما جرایم مذکور در بسیاری از موارد، احتمال دارد که با هدف مخالفت و رویارویی با مقامات حاکم دولتی و برنامه‌های آنها صورت گرفته باشد، که در این صورت، جرایم مذکور ماهیت سیاسی پیدا می‌کند و مرتکبان آن فی الواقع طرف دعوایی قرار می‌گیرند که یک طرف آن مقامات قدرت عمومی هستند. به عبارت بهتر، می‌توان گفت هدفی که در ارتکاب جرایم سیاسی یا اقدامات مطبوعاتی دنبال می‌شود برای تضعیف شخصیت‌های سیاسی است که در رأس قدرت قرار دارند.

اقدامات و اعمال ارتكابی، از آن جهت که احتمالاً آرامش و نظم و امنیت عمومی را برهم زده است، به عنوان جرم عمومی تلقی می‌شود و مستلزم رسیدگی قضایی است، ولی از آن جهت که مخالفت و اعتراض به مردم و رویه و طرز عمل زمامداران است (به شرط آنکه این مخالفت به دور از جاه‌طلبیهای شخصی و گروهی باشد) جنبه سیاسی دارد. در این خصوص اخیر است که موضوع باید مورد ارزیابیهای منصفانه عموم افراد جامعه (نه دولت) قرار گیرد.

دوم. آئین دادرسی و حضور هیأت منصفه

ماهیت دوگانه جرایم سیاسی و مطبوعاتی اقتضا می‌کند که رسیدگی به آن را از سایر رسیدگی‌های قضایی متمایز نماییم.

۱. از نظر خاص قضایی^{۳۵} نظر به اینکه اتهام ارتکاب جرم وجود دارد. قضات حرفه‌ای در مقام حاکم محاکمه کیفری صلاحیت رسیدگی به جرایم انتسابی را دارند و برای تضمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، حکم به مجازات محکوم علیه را براساس قوانین جزایی حاکم صادر می‌کنند.^{۳۶}

۲. از نظر سیاسی و اجتماعی، قضیه اندکی قابل تعمق به نظر می‌رسد. مقامات قدرت عمومی هرچند که منعی بر حفظ بیطرفی در امور قضایی و اجرای عدالت را داشته باشند، طبعاً در مقابل کسانی که برضد مقامات حاکم از طریق ارتکاب جرایم سیاسی و یا اقدامات مطبوعاتی موضع گرفته‌اند، روش سخت گیرانه‌تری را در سر می‌پروراند. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که از طریق امکانات موجود زمامداری به طور مستقیم یا غیرمستقیم، زمینه مجازات سنگین‌تری را علیه متهمان و به عبارت بهتر علیه مخالفان سیاسی خود، فراهم آورند. بدین خاطر، اندیشه خاص بکارگیری نقطه نظر نمایندگان افکار عمومی در کنار آراء و نظرهای قضات حرفه‌ای از قرن‌ها پیش در برخی از کشورهای غربی (فرانسه، انگلستان و امریکا) پدیدار شده و نهادی به نام «هیأت منصفه»^{۳۷} را به وجود آورده است.

هیأت منصفه، که آن را به «نهاد قضایی مردمی»^{۳۸} تعبیر می‌کنند^{۳۹}، عبارت از مجموعه‌ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی‌های خاص و استقلال رأی و فکر^{۴۰} به عنوان نماینده افکار

35. Jurisdiction stricto sensus

36. G.STEFANI et G.LEVASSEUR: procédure pénale, No. 322.

37. Jury

38. Jurisdiction populaire

39. J.VINCENT et...: op. cit., No. 302.

40. Ibid., No. 300.

عمومی برای شرکت در برخی از دادگاههای کیفری و همکاری با قضات حرفه ای در امر قضاوت دعوت می شوند.^{۴۱}

مبنای قضاوت اعضای هیأت منصفه اصولاً چندان مقید به قواعد و قوانین جزایی حاکم نیست بلکه ناشی از برداشت عمومی مردم بوده و بستگی به شدت و ضعف انزجار مردم نسبت به جرم ارتكابی دارد، تا آنجا که براین مینا برای دو اتهام مشابه در دو جامعه متفاوت ممکن است متهمی تبرئه و متهم دیگر محکوم شود. شرکت هیأت منصفه در دادگاههای کیفری طرفداران و مخالفانی دارد:

— به نظر طرفداران، اعضای هیأت منصفه از این جهت که نماینده افکار عمومی و بیان کننده دأوری مکنون در وجدان عمومی هستند انتظارات عدالتخواهانه مردم را در زمان مشخص بیان نموده و برآن اساس در قضاوت مشارکت می کنند. چه بسا که احکام صادره ناشی از این گونه قضاوتها در عین ارضای وجدان عمومی، موجب تحوّل در قانونگذاری جزایی باشد. وانگهی، از آنجا که اعضای مذکور، در مقام نماینده افکار عمومی، در مقابل مقامات حاکم از استقلال کامل برخوردارند با دقت و مراقبت دلسوزانه حُسن و قبح اعمال ارتكابی را در نظر می گیرند و از صدور احکام شدید و خشن دولتی که احتمال انحراف از عدالت در آن وجود دارد به نحو چشمگیری جلوگیری می کنند.^{۴۲}

— مخالفان هیأت منصفه نیز، در جای خود، انتقادات فراوانی را بیان داشته اند، از جمله اینکه معتقدند صدور احکام نابرابر و کاملاً متفاوت در جرایم مشابه، فراوان دیده شده است. این گونه احکام اتفاقی که متکی به قرعه اعضای منتخب هیأت منصفه است نمی تواند مقرون به عدالت باشد. وانگهی، اعضای مذکور که نوعاً فاقد تخصص هستند به مراتب بیشتر از قضات حرفه ای تحت تأثیر قرار می گیرند. اخبار روزنامه ها، شایعات، کیفرخواست مدعی العموم و خطابه دفاعی پر صلابت یک وکیل که با

41. G. STEFANI, G. LEVASSEUR: op. cit., No. 323.

42. Ibid., No. 324.

زرنگی خاص ارائه می شود، هرکدام به راحتی قادر خواهد بود اعضای هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار دهد، بی آنکه حقیقت ماجرا نزد آنان بخوبی روشن شده باشد.^{۴۳}

به هر حال، دلایل موافقان و مخالفان هیأت منصفه هرکدام در جای خود از توجیه لازم برخوردار است و در یک جمع بندی، این نتیجه عاید می شود که نفی کامل آن را نمی توان پذیرفت. بدین خاطر است که با قبول نهاد هیأت منصفه شیوه مشارکت آن را به نحوی تغییر داده اند که از معایب آن کاسته شود. فی المثل، در کشور فرانسه، که در آن هیأت منصفه سابقاً به طور مستقل اعلام رأی می کرده است، در زمان حاضر رأی قضات و هیأت منصفه مشترکاً صادر می گردد^{۴۴} و بدین ترتیب، ضمن حفظ نقش سازنده نمایندگان افکار عمومی در برخی دادگاهها و کسب نظر آنها، از صدور احکام بی حساب و خارج از دقایق حقوقی نیز جلوگیری می شود.



بند

پیشینه جرایم سیاسی و مطبوعاتی در ایران

از زمان انقلاب مشروطیت که کشور ایران در نظام نوین حقوقی قرار گرفته، جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز تاکنون مورد توجه بوده است. سوابق این زمینه را در دو مقطع جداگانه مورد اشاره قرار می دهیم:

اول. جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش از انقلاب اسلامی

اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت ایران با اقتباس از

43. J. VINCENT et al., op. cit., No. 302.

۴۴. ماده ۳۶۵ آئین دادرسی کیفری فرانسه.

ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک^{۴۵} مقرر داشته است که: «درمورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». در اجرای این اصل، قوانین متعددی پیرامون جرایم سیاسی و مطبوعاتی و هیأت منصفه مقرراتی را بیان داشته اند.

الف. درمورد جرایم سیاسی:

مقرراتی بدین شرح در مجموعه قانونگذاری ایران مشهود است:

۱. قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷، ضمن آنکه وزرا را قابل تعقیب دانسته و محاکمه آنها را در اجرای اصل شصت و نهم متمم قانون اساسی در عهده دیوان تمیز (دیوان عالی کشور) قرار داده است^{۴۶}، در تبصره ماده ۸ خود مقرر داشته که: «درمورد تقصیرات سیاسیه هیأت منصفه حضور خواهد داشت».

۲. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در باب اول (کلیات) بین جرایم عادی و جرایم سیاسی در تکرار جرم (ماده ۲۶)، عفو (ماده ۵۴)، تخفیف (ماده ۵۵) و اعاده حیثیت (ماده ۵۹) قائل به تفکیک شده و نسبت به مجرمان سیاسی برخورد ارفاق آمیز داشته است.^{۴۷} این قانون،

۴۵. ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک:

«هیأت منصفه در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی شرکت خواهد کرد.»

۴۶. اصل شصت و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت:

«مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزرا را در محضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهند نمود و دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضای مجلس محاکمات دایره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که به موجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دایره ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج و راجع به خود وزیر باشد.»

۴۷. مواد باب اول قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ درمورد جرایم سیاسی:

ماده ۲۶: «احکام تکرار جرم درباره اشخاص که به واسطه ارتکاب جرم به جرم سیاسی محکوم شده اند جاری نخواهد شد.»

ماده ۵۴: «جنحه و جنایات سیاسی مطلقاً و همچنین جنحه و جنایات عادیه

به طور کلی، جرایم را به دو دسته جرایم مضربه مصالح عمومی (باب دوم) و جرایم علیه افراد (باب سوم) تقسیم نموده و در موارد متعددی از باب دوم به ذکر برخی از موارد پرداخته که کلاً یا جزئاً بی ارتباط با جرایم سیاسی نیست. اما تقسیم بندی یاد شده هیچ حکایتی از تقسیم جرایم به سیاسی و غیرسیاسی ندارد^{۴۸} و در این قانون مجازات خاصی برای جرایم سیاسی در نظر گرفته نشده است.^{۴۹}

۳. براساس مفهوم ماده ۱ قانون راجع به وادار نمودن مجرمین به کار مصوب ۱۳۱۴ برای جرایم سیاسی، محکومیت با کار اجباری وجود ندارد.^{۵۰}

→ که در اثنای انقلابات سیاسی واقع شود ممکن است مورد عفو عمومی واقع گردد ولی در هر مورد قانون مخصوص باید اجازه آن را بدهد.»

ماده ۵۵: «در جرایم سیاسی پادشاه می تواند نظریه پیشنهاد وزیر عدلیه و تصویب رئیس الوزراء تمام یا قسمتی از مجازات اشخاص را که به موجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده اند عفو نماید و نیز می تواند در جرایم غیرسیاسی مجازات اشخاص را که محکوم به اعدام شده اند تبدیل به حبس با اعمال شاقه بنماید و مجازات سایر جرایم را یک درجه تخفیف دهد و یا قسمتی از آن را تا ربع عفو کند.»

ماده ۵۹: «اگر اشخاصی که برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی می شوند در ظرف یک سال از تاریخ اتمام مجازات اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنایی می شوند در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جزایی نداشته باشند به اعاده حیثیت نائل شده و محکومیت آنها از سجل جزایی محو خواهد شد.»

۴۸. دکتر محمدعلی معتمد: حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۳۱۱.

۴۹. دکتر پرویز صائمی: همان، ص ۳۹۹.

۵۰. ماده ۱ قانون راجع به وادار نمودن مجرمین به کار:

«اشخاصی که در نتیجه ارتکاب جرایم عادی (نه سیاسی) محکوم به حبس شده یا بشوند و لااقل یک ثلث از مدت حبس درباره آنان اجرا شده ممکن است نسبت به بقیه مدت حبس در مؤسسات فلاحی یا صنعتی وادار به کار و تحت حفاظت قرار داده شوند...»

۴. در مورد منع استرداد مجرمان ماده ۸ لایحه قانونی استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ ضمن برشمردن موارد استثنای استرداد مجرمان، در بند ۲ این ماده مقرر می دارد:

«هرگاه جرم ارتكابی از جرایم سیاسی بوده و یا از اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به منظورهای سیاسی به عمل آمده باشد و در مورد اختلافات و جنگهای داخلی استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد مگر آنکه اعمالی که ارتكاب یافته وحشیانه و یا مخالف مقررات جنگ باشد.»

در بند مذکور اضافه شده است که «سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد شد».

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که اگر بر فرض، فرد مورد نظر از مقامات زمامدار باشد و انگیزه مرتکب را در قتل زمامدار، سیاسی بدانیم (تلقی به جرم سیاسی)، با تصریح حکم کلی مذکور (سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد) در نظام قانونی ایران کشتن افراد (ولو مقامات زمامدار) از زمره جرایم سیاسی خارج است.

ب. در مورد جرایم مطبوعاتی:

اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطیت^{۵۱} ضمن بیان آزادی مطبوعات، پیش بینی قانون مطبوعات را از نظر دور نداشته و متخلفان قانون مطبوعات را مستحق مجازات دانسته است. از زمان مشروطیت تا پیروزی انقلاب اسلامی مقررات عدیده ای در خصوص مطبوعات وجود داشته^{۵۲} که

۵۱. اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطیت:

«عامة مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است و یا هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.»

۵۲. قوانین مطبوعاتی ایران قبل از انقلاب اسلامی:

آخرین آنها لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ شمسی است. جرایم مذکور در این قانون را می توان به ترتیب ذیل دسته بندی نمود:

۱. جرایم مطبوعاتی علیه اشخاص عادی: تهمت و افتراء، فحش، الفاظ رکیک و یا نسبت های توهین آمیز (ماده ۲۰)، تهدید و افشای اسرار (ماده ۲۱) و مجازات آنها.

۲. جرایم مطبوعاتی علیه مقامات سیاسی و مذهبی: شخص اول کشور (ماده ۱۶)، شخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید (ماده ۱۷)، رئیس یا نمایندگان سیاسی خارجی دولت (ماده ۱۸) و هیأت وزیران و نمایندگان مجلس و مقامات عالیرتبه (ماده ۲۲) و مجازات آنها.

۳. جرایم مطبوعاتی علیه مصالح ملی: تحریک و تشویق به شورش و خرابکاری (ماده ۱۱)، افشای اسرار نظامی (ماده ۱۲)، اضرار به دین اسلام (ماده ۱۳)، تحریک مردم علیه امنیت داخلی و خارجی (ماده ۱۴) و انتشارات مقالات مضر، صور قبیحه و مذاکرات سری محاکم قضایی (ماده ۱۹) و مجازات آنها.

بدین ترتیب، از موارد مذکور، جرایم مطبوعاتی علیه مقامات سیاسی و مذهبی و جرایم مطبوعاتی علیه مصالح ملی را می توان در زمره جرایم مطبوعاتی به حساب آورد که با جرایم سیاسی مشابهت دارند.

ج. در مورد هیأت منصفه:

در مورد هیأت منصفه نیز قوانین و مقررات متعددی در مجموعه قوانین کشور ما وجود دارد^{۵۳} که آخرین آن، پیش از انقلاب فصل پنجم

→ (۱) قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری

(۲) قانون مطبوعات مصوب ۱۲۸۶/۱۱/۱۸

(۳) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵

(۴) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۰

۵۳. قوانین و مقررات مربوط به هیأت منصفه قبل از انقلاب اسلامی:

(۱) قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۱/۹/۱۰

لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۰ می باشد که خلاصه آن بدین ترتیب است:

۱. رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاههای جنایی با حضور هیأت منصفه (ماده ۳۱).
۲. شرایط انتخاب هیأت منصفه و ترتیب شرکت اعضای آن در رأی دادگاه (ماده ۳۳).
۳. آئین رسیدگی و شرکت اعضای هیأت منصفه در رأی و شور مبنی بر اینکه:

الف. آیا متهم گناهکار است؟

ب. در صورت تقصیر آیا مستحق تخفیف می باشد یا خیر؟ (ماده ۳۴).

دوم. جرایم سیاسی و مطبوعاتی پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، آزادی مطبوعات و آزادیهای دیگر سیاسی در زمره موضوعات آرمانی انقلاب بوده و بالطبع جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در صحنه سیاسی و قضایی قراردادده است که اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جلوه بارز آن می باشد که در صفحات آتی به بررسی آن خواهیم پرداخت. اما به نظر می رسد که سیر قانونگذاری عادی در این خصوص مستلزم توجه جداگانه است:

→ (۲) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷، مواد ۱۶۲-۱۶۷

(۳) قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷/۴/۱۶، تبصره ماده ۱۸

(۴) لایحه قانونی مطبوعاتی مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵، مواد ۳۴-۴۴

(۵) لایحه قانونی مطبوعاتی مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۰، مواد ۳۰-۴۰

به نقل از ریاست جمهوری- اداره کل قوانین و مقررات کشور: مجموعه مطبوعات و رسانه های گروهی، ۱۳۶۸، پانوش ص ۱۱.

الف. لوایح قانونی و مقررات انقلابی^{۵۴}:

تحولات انقلابی که موجب تغییر نظام سیاسی کشور گردیده باعث آزادی و رفع آثار محکومیت کسانی شد که در رژیم سیاسی گذشته محکوم به مجازاتهایی شده بودند، و برعکس، سبب گرفتاری و محکومیت کسانی گردید که در صورت عدم تغییر نظام هیچ نوع مسئولیت جزایی برای آنان متصور نبود. این موارد را می توان در ردیف اتهامات و جرایم سیاسی به شمار آورد، از جمله اینکه ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۸ شورای انقلاب اسلامی ایران مقرر می دارد:

«محکومیت کلیه کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۶ به حکم قطعی محکوم شده اند کان لم یکن و ملغی الاثر تلقی می شود و کلیه آثار قبلی محکومیت مزبور موقوف الاجراء خواهد بود.»

عکس قضیه را می توان در ماده ۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای فوق العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب ملاحظه نمود که مقرر می دارد:

«هرکس خواه مستقلاً، خواه با حمایت خارجی بر ضد حکومت جمهوری اسلامی ایران مسلحانه قیام نماید به اعدام محکوم می شود.»

۵۴. مهمترین مقررات مرتبط با جرایم سیاسی پس از انقلاب بدین شرح است:

- ۱) لایحه قانونی رفع آثار محکومیت های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۸ شورای انقلاب،
- ۲) لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۴/۵ شورای انقلاب
- ۳) لایحه قانونی احتساب سابقه خدمت محکومین سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۲ شورای انقلاب
- ۴) آئیننامه دادرها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب

ب. قوانین راجع به مجازات اسلامی:

در قانون راجع به مجازات اسلامی (کلیات) مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ و قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ مجلس شورای اسلامی ۵۵ که به ترتیب جایگزین باب اول و باب دوم قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هستند، صرف نظر از اسلامی نمودن مواد، حتی المقدور ابواب و فصول و موضوعات گذشته حفظ شده است. اما نکته جالب توجه اینجاست که در قانونگذاری جدید، علی رغم تصریح اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی و ضرورت تعیین ابعاد جرایم سیاسی، نه تنها این موضوع مورد توجه قرار نگرفته بلکه آن دسته از موادی که قانون پیشین در مورد جرایم سیاسی پیش بینی کرده بود (مواد ۲۶، ۵۴، ۵۵ و ۵۹) حذف شده و تنها تبصره ۳ ماده ۳۷ قانون راجع به مجازات اسلامی در مورد زندانیان مشغول به کار^{۵۶} اشاره به محکومان جرایم سیاسی نموده است که از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

ج. قوانین مطبوعاتی و هیأت منصفه:

قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، لایحه قانونی

۵۵. قوانین مذکور به طور آزمایشی هر کدام برای مدت پنج سال در اجرای اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی به تصویب رسیده و مدت آن نیز منقضی شده است.

۵۶. ماده ۳۷ قانون راجع به مجازات اسلامی:

«اشتغال به کار زندانیان...»

تبصره ۳. ترتیب رسیدگی و نحوه احراز شرایط مذکور در فوق نسبت به محکومین جرایم عادی و همچنین چگونگی اشتغال به کار محکومین دادگاههای نظامی و محکومین جرایم سیاسی و نیز کیفیت پرداخت اجرت و طریقه محافظت و مراقبت از مجرمین مشغول به کار مطابق آئیننامه ای خواهد بود که به پیشنهاد شورای عالی قضایی تصویب و وزیر دفاع کشور و دادگستری جمهوری اسلامی خواهد بود.»

مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۳۱ شورای انقلاب اسلامی^{۵۷} جرایم ارتكابی
مطبوعات را در صلاحیت دادگاه جنایی با حضور اعضای هیأت منصفه
مقرر داشته و ضوابط خاصی را پیش بینی نموده که خلاصه آن بدین شرح
است:

۱. اهم موارد جرایم و مجازاتهای مطبوعاتی عبارتند از:
 - توهین و افترا به اشخاص (ماده ۱۵)،
 - افشای اسرار ارتش و دستورهای محرمانه نظامی (ماده ۱۸)،
 - تحریک مردم به جرایم ضد امنیت خارجی (ماده ۱۹)،
 - اهانت به ادیان (ماده ۲۰)،
 - توهین و افترا به مراجع مسلم تقلید و رهبرانقلاب (مواد ۲۱ و ۲۲)،
 - انتشار عکسها و مطالب خلاف عفت عمومی (ماده ۲۳).
 - انتشار اخبار مشتمل به تهمت و افترا و توهین و الفاظ رکیک (ماده ۲۴).
 ۲. شرایط انتخاب اعضای هیأت منصفه (ماده ۳۲).
 ۳. شیوه انتخاب اعضای هیأت منصفه از بین افراد مورد اعتماد عمومی و گروههای مختلف اجتماعی (ماده ۳۱).
 ۴. آئین شرکت اعضای هیأت منصفه در دادگاه (مواد ۳۳ تا ۳۷).
 ۵. به موجب ماده ۳۸:

«برای رسیدگی به جرایم [مطبوعاتی] دادگاه جنایی با مشارکت رئیس و دونفر دادرس و با حضور هیأت منصفه تشکیل می شود و مطابق مقررات عمومی رسیدگی می کند و پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته درباره دو مطلب ذیل: الف) آیا متهم بزهکار است؟، ب) در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تصمیم می گیرند و رأی هیأت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می نمایند و سپس دادگاه براساس تصمیم مذکور رأی صادر
۵۷. به نظر می رسد که با توجه به مشابهت اکثریت مواد، این لایحه قانونی اصولاً از لایحه قانونی
مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ اقتباس شده باشد.

می‌کند. در صورتی که تصمیم، مبنی بر بزهکاری باشد تطبیق عمل
انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم گیری درباره سایر
جهات قانونی با دادگاه می‌باشد.»

نکته جالب توجه در این ماده آن است که مقتن ضمن ضرور دانستن
حضور هیأت منصفه برای شرکت در تشخیص بزهکار بودن و استحقاق
تخفیف، ماهیت اجتماعی و سیاسی جرایم مطبوعاتی را مدنظر قرارداده و از
نماینده‌گی افکار و وجدان عمومی مدد جسته است. بدین ترتیب، از یک سو
تصمیم گیریهای قضایی یکجانبه دولتی از طریق افراط بر حذر می‌مانند، و
از طرف دیگر، حضور قضات حرفه‌ای به حاکمیت قانون در امور قضایی
قوت بخشیده و مانع صدور آراء و احکام متشتت و بی حساب و کتاب
می‌شود.

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ که جایگزین لایحه قانونی
مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۳۱ می‌باشد از تاریخ تصویب، کلیه قوانین
مغایر را لغا نموده است (ماده ۳۶). در فصل ششم این قانون، جرایم
مطبوعاتی و مجازاتهای آن کم و بیش مشابه مجازاتهای لایحه قانونی
مطبوعات ۱۳۵۸ است، جز اینکه در ماده ۳۴ مقرر شده: «به جرایم
ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه
رسیدگی می‌شود» و اشاره دیگری به آئین دادرسی جرایم مطبوعاتی ندارد.
بنابراین، به نظر می‌رسد که مقررات لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب
در مورد هیأت منصفه، هنوز به قوت خود باقی باشد.

د. قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی:
قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و
وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ که هم موقتی بوده و هم به موجب ماده
۲۳ قانون هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ کلاً
فاقد اعتبار است، برای تصفیه ادارات و دستگاهها از عناصر دولتی مؤثر بر
تحکیم نظام گذشته و نیز عناصر مخرب پس از انقلاب وضع گردید و بیشتر

جنبه اداری داشت. اما نکته جالب در این قانون پیش بینی برخی جرایم سیاسی و نظامی است که از زبان قانونگذار بیان شده و بدین ترتیب در ادبیات حقوقی کشور وارد گردیده است.

ماده ۱۵ قانون منقضی و منسوخ مذکور جرایم سیاسی و نظامی را به جرایم قبل از انقلاب (نظیر همکاری و عضویت در ساواک، فراماسوئری و مشاغل سیاسی و جاسوسی) و جرایم پس از انقلاب (نظیر همکاری و قیام علیه جمهوری اسلامی، جاسوسی، تبلیغ علیه نظام و همکاری با گروههای سیاسی منحلّه) تقسیم نموده است.^{۵۸}

بیان جرایم مذکور می تواند قرینه مؤثری برای تعریف و شناخت جرایم سیاسی (و حتی مطبوعاتی) باشد.

۵۸. ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی:

«جرایم سیاسی و نظامی به دو دسته تقسیم می شوند:

الف- جرایم مربوط به قبل از انقلاب اسلامی که عبارتند از:

(۱) همکاری با ساواک منحلّه،

(۲) فعالیت در دوائر حفاظت در اجرای برنامه های خاص ساواک،

(۳) فعالیت مؤثر در تحکیم رژیم گذشته و حزب منحلّه رستاخیز،

(۴) ارتباط جاسوسی با دول بیگانه و یا سازمانهای جاسوسی خارجی،

(۵) عضویت در تشکیلات فراماسوئری و سازمانهای وابسته و مشابه آن،

(۶) نمایندگی مجلس شورای ملی و سنای سابق و مؤسسات بعد از ۱۵ خرداد ۴۲

و نیز داشتن مشاغل وزارت و معاونت وزارت و سفارت و استانداری رژیم سابق

پس از خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷.

ب- جرایم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی:

(۱) قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو،

(۲) همکاری با قوای نظامی بیگانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران،

(۳) عضویت در سازمانهای جاسوسی علیه نظام جمهوری اسلامی و یا جاسوسی و

کسب اطلاعات مجرمانه به نفع دول بیگانه یا گروههای داخلی که فعالیت آنها

ممنوع اعلام گردید،

(۴) فعالیت به نفع گروههایی که فعالیت آنها ممنوع اعلام گردیده است در

محیط اداره،

(۵) ارتکاب اعمال مغایر با مصالح جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی،



قانون اساسی

و سازماندهی جرایم سیاسی و مطبوعاتی

به موجب اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند». به بررسی ارکان مطالب اصل می‌پردازیم:

اول. تعریف جرم سیاسی

با توجه به بررسیهایی که نسبت به مفاهیم، نظریات و سیستم‌های حقوقی داخلی و خارجی به عمل آمد، از مفاهیم ذیل می‌توان به حدود جرایم سیاسی و مطبوعاتی راه یافت:

۶) اعمال زور مسلحانه برای به دست آوردن امتیازات فردی و یا گروهی در محیط اداره،

۷) اعمال فشارهای گروهی و یا فردی برای تحمیل مقاصد نامشروع و یا به دست آوردن امتیازات غیرقانونی،

۸) قاچاق اسلحه و مهمات،

۹) افشای اسناد و اسرار نظامی،

۱۰) از بین بردن و یا اختفای غیرمجاز مدارک و اسناد دولتی اعم از محرمانه و غیر آن قبل و بعد از انقلاب اسلامی،

۱۱) به کار بردن قلم و بیان هرگونه تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی به صورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده باشد.»

الف. شخصیت مجرم:

۱. مجرم سیاسی ممکن است در تصویب مقام سیاسی، مرتکب اعمالی شود که به دلیل احراز آن مقام، آثار سوء موضوعاً سیاسی به بار آورد و مصالح کلی دولت (حاکمیت، نظم و امنیت و حدود و ثغور کشور) و منافع جمعی ملت را به خطر اندازد. اینچنین اعمالی را می‌توان تحت عنوان ظلم و خیانت به کشور مورد توجه قرار داد. اصل مسئولیت سیاسی مقامات اجرایی کشور در نظامهای دموکراتیک و نظارت قوه مقننه بر اعمال سیاسی مقامات قوه مجریه از طریق سؤال و استیضاح و عزل، آنها را از صحنه سیاست به طور دائم یا موقت خارج می‌سازد، اما به نظر می‌رسد که وجدان عمومی، در این حد ارضا نمی‌شود و چه بسا که محاکمه و مجازات مقامات خطاکار را طلب نماید. در این صورت، مسئولیت جزایی در کنار مسئولیت سیاسی مطرح می‌شود. بنابراین، عدالت اقتضا می‌کند که سیاستمداران معزول به عنوان متهم سیاسی تحویل دستگاه قضایی داده شوند. این فرض را می‌توان در قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷ مشاهده نمود، زیرا در اصل ماده ۸ که ظاهراً مربوط به جرم عمومی وزیر است محاکمه وزیر در حضور مستشاران دیوان کشور صورت می‌گیرد، در حالی که به موجب تبصره این ماده: «در موارد تقصیرات سیاسی هیأت منصفه حضور خواهند داشت»^{۵۹}. سوابق قضایی بسیاری از کشورها نیز نشان می‌دهد که رئیس جمهور یا وزرا پس از برکناری به اتهام سوء سیاست و خیانت به کشور محاکمه و مجازات شده‌اند.

۲. مجرمان سیاسی ممکن است احزاب سیاسی و یا اعضای آنها

۵۹. ماده ۸ قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷:

«مدعی العموم دیوان عالی تمیز پس از وصول دوسیه قضیه را تعقیب خواهد نمود. دیوان تمیز در جلسه عمومی با حضور تمام مستشاران خود برطبق موازینی که برای رسیدگی به امور جزایی مقرر است رسیدگی و حکم مقتضی را صادر می‌کند. تبصره. در موارد تقصیرات سیاسی هیأت منصفه حضور خواهند داشت.»

باشند. احزاب سیاسی، به مقتضای تشکیل، حق فعالیت سیاسی را دارا هستند، و چه بسا که فعالیت آنها موجب تزلزل و سقوط قوه مجریه بشود اما، در ضمن، این خطر نیز وجود دارد که عملکرد آنها در دستگاه عدالت، و به موجب قانون، مخالف مصالح ملی به شمار آید و تلقی به جرم شود. حساسیت موضوع ایجاب می‌کند که جرایم احتمالی احزاب سیاسی را، سیاسی تلقی کنیم و رسیدگی به آنها را در صلاحیت محاکم سیاسی (در حضور هیأت منصفه) بدانیم. قرینه این موضوع را می‌توان در «قانون فعالیت احزاب... مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی» مشاهده نمود که ضمن اشاره به جرایم و مجازات احزاب، در ماده ۱۹ مقرر می‌دارد:

«شورای عالی قضایی موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون لایحه تشکیل هیأت منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۶۸ قانون اساسی را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی تقدیم مجلس بنماید.»

ب. انگیزه مجرم:

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، در سیستم درونی جرایم سیاسی انگیزه مجرم سوء قصد به مقامات سیاسی کشور است. حال، امکان دارد این انگیزه دارای اهداف خیرخواهانه و یا جاه طلبانه باشد که، در هر صورت، مرجع صالح قضایی (با حضور هیأت منصفه) باید آن را تشخیص دهد و مجازات متناسب برای مجرم اعمال نماید.

ج. اثر جرم:

شخصیت مجرم هر که باشد، و یا انگیزه مجرم هر چه باشد، آثار جرم ممکن است متوجه مقامات سیاسی کشور گردد. این همان مفهوم بیرونی جرم سیاسی است که معمولاً در قوانین جزایی مجازات سنگین تری برای آن در نظر گرفته می‌شود، همچنانکه ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مجازات توهین به رئیس کشور خارجی را بین سه ماه تا دو سال

حبس مقرر داشته^{۶۰}، درحالی که ماده^{۸۶} همین قانون مجازات توهین و الفاظ رکیک به افراد عادی را حداکثر تا سی ضربه شلاق پیش بینی کرده است.^{۶۱}

د. مطبوعات:

فرق جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی در «وسیله ارتکاب جرم» است. مطبوعات به عنوان ابزار روانی و معنوی ویژه، ممکن است شخصیت معنوی مقامات سیاسی کشور را در مخاطره بیندازند و یا آنکه خطرات ملی به بار آورند. به هرحال، جرم مطبوعاتی در ردیف جرایم سیاسی، سهمی از تعریف جرم سیاسی را داراست.

● ارائه تعریف:

با در نظر گرفتن مفاهیم یاد شده می توان تا حدودی به تعریف جرم سیاسی دسترسی پیدا کرد. اما تجربه نشان داده که ارتکاب جرایم سیاسی در اکثر موارد، یا مرتبط و یا همراه با ارتکاب جرایم عمومی، اجتماعی و یا امنیتی است. بنابراین، برای رسیدن به یک تعریف نسبتاً جامع ناگزیر از بیان تعریفی وسیع تر هستیم:

«جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می شود که در آن یا انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمامداری کشور بوده و یا هر عمل مجرمانه ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی و رئیس

۶۰. ماده^{۱۵} قانون مجازات اسلامی (تغزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸:

«هرکس علناً نسبت به رئیس مملکت خارجی یا نماینده سیاسی یک مملکت خارجی در ایران توهین نماید به سه ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد....»

۶۱. ماده^{۸۶} قانون مجازات اسلامی (تغزیرات) مصوب ۱۳۵۲/۵/۱۸:

«توهین به افراد از قبیل فتاحی و استعمال الفاظ رکیک، موجب مجازات تا سی ضربه شلاق خواهد بود.»

کشور باشد. این جرم ممکن است به تنهایی و یا همراه با سایر جرایم عمومی، اجتماعی و امنیتی اتفاق افتد.»

هرچند که اندیشمندان به جرایم سیاسی با نظر ارفاق آمیز نگریده‌اند، و برخی ملایمتهای قانونی نیز مشاهده شده است، تحولات اجتماعی قرن اخیر و اختلاط جرایم سیاسی با سایر جرایم خطرناک از کلیت این نظر کاسته و نظر سخت گیرانه‌تری را نسبت به این جرایم پدیدار ساخته است. اما به هر حال این، شرایط و اوضاع و احوال و کیفیت تمایلات عمومی است که در هر مورد نظر ارفاق آمیز و یا نظر سخت گیرانه را نسبت به جرم سیاسی مطرح می‌سازد.

دوم. هیأت منصفه

هیأت منصفه، به لحاظ آنکه به اندازه کافی ریشه در قوانین اساسی دعاوی کشور ما دارد و از آن جهت که ذهن جامعه علمی حقوق را کم و بیش به خود مشغول ساخته است از اعتبار قابل توجهی برخوردار می‌باشد، اما در آرشیو قضایی نشان زیادی از فعال بودن این پدیده حقوقی مشاهده نمی‌شود. به عبارت بهتر، مفهوم نظری هیأت منصفه بر مفهوم عملی آن غلبه دارد. علت آن را می‌توان در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کشور جستجو کرد. نظام سیاسی گذشته و قانون اساسی مشروطیت هرچند که ظاهراً دموکراتیک می‌نمود، اما تحقق آن عملاً دشوار بود و حضور اصیل مردم در صحنه سیاسی را در اکثر موارد غیرممکن می‌ساخت. هیأت منصفه نیز از آنجا که باید در مقام وجدان بیدار مردم و نهاد گویای افکار عمومی عمل می‌کرد، بی‌شک متأثر از نوسانات سیاسی و بحران دموکراسی بود و به صورت عنصری غیرفعال به نظر می‌رسید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در عبارات خود سهم فراوانی را برای نقش مردم قائل شده است، در اصل یکصد و شصت و هشتم هیأت منصفه را به داوری طلبیده و حضور آن را در رسیدگی به جرایم

سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است. مذاکرات خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیأت منصفه، هم دارای سابقه اسلامی است^{۶۲}، هم محتوای فقهی دارد^{۶۳} و هم اینکه «جلوی بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد»^{۶۴}.

با توجه به این مراتب، وفاداری نسبت به اجرای قانون اساسی اقتضا می‌کند که محاکم قضایی برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با در نظر گرفتن حضور و فعالیت هیأت منصفه سازماندهی شود تا با این حضور، سلامت و حتی استقلال دادگاهها در مقابل اقتدار هیأت حاکمه بهتر تأمین و تضمین گردد. در این خصوص، توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نکته اول، مربوط به مقررات حقوق اسلامی است که برای احراز مقام قضاوت شرایط و ویژه‌ای^{۶۵} را تعیین نموده است و اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون تعیین می‌شود». بدین ترتیب، کسانی که واجد شرایط فقهی برای امر قضا نباشند علی‌الاصول حق دخالت در امور قضایی را ندارند، فلذا با وجود شرایط انعطاف‌ناپذیر، دخالت دادن هیأت منصفه (نهاد قضایی مردمی) که اعضای آن نوعاً فاقد شرایط لازم هستند، مغایر این شرایط خواهد بود. اما در برخی از موارد شرایط و اوضاع و احوال به گونه‌ای است که یک قاضی علی‌رغم دارا بودن جمیع شرایط فقهی بدون کمک دیگران از صدور حکم عاجز می‌ماند. جرایم سیاسی و مطبوعاتی را می‌توان از جمله همین موارد دانست، زیرا ابعاد قضیه در عین گستردگی از آنچنان حساسیت اجتماعی و سیاسی برخوردار است که بعضاً فراتر از تفاسیر قضایی و حقوقی قرار می‌گیرد. در حقوق اسلامی هر چند که حق صدور

۶۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه ۶۲، ص ۱۳۶۵.

۶۳ و ۶۴. همان، ص ۱۳۶۷.

۶۵. محقق حلی در کتاب شرایط (ج ۴) ارکان و شرایط قاضی را عبارت از بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، پاکی تولد، علم (اجتهاد) و مرد بودن بیان داشته است.

حکم در انحصار قاضی است و نهادی به نام هیأت منصفه وجود ندارد، اما حضور اهل خبره در محضر قاضی برای کمک به معضلات قضایی امری نیکوست و از لغزشها و ناتوانیهای احتمالی قضات جلوگیری می‌کند.

قاضی در امر دادرسی پس از بررسی «موضوع» مبادرت به صدور «حکم» می‌کند. «حکم» رأیی است که قاضی پس از رسیدگی «موضوع» و تطبیق آن با موازین عمومی و قوانین صادر می‌نماید. صدور این «حکم» در انحصار قاضی است و در صورت صحت نقض آن جایز نیست. اما «موضوع» امری است که در خارج واقع شده و برای تطبیق آن با قانون در محضر دادگاه قرار می‌گیرد. شناسایی و تشخیص «موضوع» برخی از اوقات از توانایی و استطاعت قاضی خارج است. در این صورت، حضور کارشناس در محضر دادگاه برای تشخیص ضرورت دارد. جرایم سیاسی و مطبوعاتی از مواردی است که تشخیص موضوع آن را باید در وجدان عمومی و یا عرف جامعه دانست. هیأت منصفه در مقام نمایندگی جامعه قادر به تشخیص موضوع و بیان حدود حسن و قبح آن خواهد بود. بدیهی است که پس از آن قاضی با وقوف کامل نسبت به موضوع رأساً مبادرت به صدور حکم می‌نماید.

نکته دوم، مربوط به شرایط و نحوه انتخاب هیأت منصفه است. هیأت منصفه در موضوع و مقام نمایندگی افکار عمومی و وجدان جامعه مستقل از هیأت حاکمه می‌باشد و با این استقلال، ایجاب می‌کند که عزل و نصب اعضای آن به دور از دخالت مقامات حاکم صورت گیرد تا خصیصه مردمی آن حفظ شود.

قوانین مطبوعاتی و مقررات مربوط به هیأت منصفه که تاکنون وضع شده است، این امر را رعایت نکرده‌اند، از جمله آنکه لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۳۱ شورای انقلاب در ماده ۳۱ مقرر داشته است که «هر دو سال یک بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر ارشاد... و در مراکز استانها به دعوت استاندار هیأتی... تشکیل می‌شود. هیأت مذکور مجموعاً ۱۴ نفر افراد مورد اعتماد

عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی... انتخاب می‌کند». بدین ترتیب، انتخاب افراد برای عضویت هیأت منصفه با مباشرت و ابتکار عمل دولت صورت می‌گیرد.

به هر حال، برای رفع این نقیصه به نظر می‌رسد که اعضای هیأت منصفه همانند نمایندگان مجلس شورای اسلامی و یا شوراهای محلی برای هر محل از طریق انتخابات مردمی تعیین شوند. در این صورت، می‌توان به صحت عمل این نهاد حقوقی مردمی، در اجرای اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی امیدوار بود.

سوم. علنی بودن دادرسی سیاسی و مطبوعاتی

به موجب اصل یکصد و شصت و پنجم: «محاكمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافای عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند محاکمه علنی نباشد».

اصل علنی بودن دادگاه‌ها از موارد نظارت همگانی و مربوط به حقوق عمومی است، بدین معنی که مردم وقتی در جریان محاکمات قرار گیرند متوجه صحت و سقم محاکمات خواهند شد و نتیجه این امر امنیت خاطری است که افراد مردم نسبت به دستگاه قضایی پیدا می‌کنند. برعکس، جلسات سری همواره موجبات بدبینی مردم را فراهم می‌سازد و به میزان نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی خواهد افزود. تجربه نشان داده است که دولت‌ها عناصر مخالف حکومت را که مخل کار خود می‌بینند به هر طریق به پای میز محاکمه می‌کشانند. در این خصوص چه بسا ممکن است نتیجه محاکمات به نفع مخالفان و به ضرر دولت باشد، که در این صورت، سری بودن جلسات محاکمه مانع از افشای نامطلوب جریانات قضایی می‌گردد و در نتیجه انحراف از عدالت قویاً محتمل خواهد بود.

تکیه قانون اساسی به علنی بودن محاکمات به ویژه محاکمات

سیاسی در اصل یکصد و شصت و هشتم کاملاً روشن است که مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...».

بطوریکه ملاحظه می‌شود در اصل فوق حتی دادگاه حق ندارد از علنی بودن آن جلوگیری کند. این تأکید بدین خاطر است که در جرایم سیاسی و مطبوعاتی دولت را طرف دعوی تلقی می‌کنند. با حضور هیأت منصفه و نظارت مردم (از طریق علنی بودن دادگاه) اقتدارات بالقوه دولت در جریان کنترل این حضور و نظارت قرار می‌گیرد و از مفاسد احتمالی آن جلوگیری می‌کند.^{۶۴}

نکته جالب در این خصوص مسأله تراحم مصالح است، بدین معنی که در جرایم مرتبط و یا مرکب (عمومی و سیاسی) رسیدگی به جنبه عمومی جرم به دلایل مربوط به نظم عمومی به تشخیص دادگاه باید به صورت غیرعلنی صورت گیرد، و برعکس، جنبه سیاسی جرم اقتضای علنی بودن دارد. در این صورت است که ضرورت تفکیک کامل جرایم سیاسی و غیرسیاسی بخوبی احساس می‌شود:

— در مورد جرایم مطبوعاتی می‌توان استدلال نمود که چون ارتکاب جرم خود به نحو علنی و از طریق مطبوعات صورت گرفته است، ادعای ضرورت غیرعلنی بودن امر پذیرفته‌ای به نظر نمی‌رسد.

— در مورد جرایم سیاسی، در جای خود باید قائل به تفکیک شد، بدین معنی که چنانچه جرایم یقیناً بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور باشد (نظیر جاسوسی و همکاری با بیگانگان علیه کشور) در زمره جرایم عمومی قرار گیرند، و اصل غیرعلنی بودن و بدون حضور الزامی هیأت منصفه رسیدگی قضایی صورت گیرد، و در سایر موارد که سری بودن دادرسی الزامی نیست اصل یکصد و شصت و هشتم (اصل علنی بودن دادگاه در هیأت منصفه) رعایت شود.

۶۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۳۶۷.

با این توصیف، برعهده قانونگذار خواهد بود که با تعیین موارد جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی علیه کشور آنها را از زمره رسیدگی سیاسی خارج و دادگستری را در این خصوص دلالت نماید.

چهارم. دادگاه صالح رسیدگی

اشاره اصل یکصد و شصت و هشتم، در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، به مطلق محاکم دادگستری است و هیچ قرینه‌ای مبنی بر اینکه مورد از مصادیق محاکم اختصاصی (نظیر دادگاههای نظامی) باشد در این اصل مشاهده نمی‌شود. با این توجیه، به نظر می‌رسد که رسیدگی در صلاحیت محاکم عمومی باشد. بدین ترتیب، با توجه به وضع موجود سازمانهای قضایی، مرجع صالح رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، دادگاههای کیفری (یک یا دو) است.

• نتیجه گیری

۱. با توجه به آنچه که مورد بررسی قرار گرفت، جرایم سیاسی و مطبوعاتی به جدال بین مردم و دولت ارتباط پیدا می‌کند. در این جدال، اندیشه منفعت جامعه، مرتکب را بر آن می‌دارد که رویاروی مقامات حاکم ایستاده و حقوق جامعه را طلب کند و به زعم خود علیه زمامدار موردنظر، اما به قصد خدمت به جامعه، مبادرت به اقدامات خشونت آمیز نماید. اندیشه اغماض و عطف نسبت به مجرمان سیاسی یا مطبوعاتی، بیش از آنکه مربوط به شخص مجرمان پنداشته شود، به خاطر استقبال از خطری است که اینان با هدف خیرخواهی عمومی مرتکب می‌شوند.

۲. با وجود اینکه دلایل توجیهی قابل قبولی را مبنی بر رفتار ارفاق آمیز نسبت به مجرمان سیاسی می‌توان یافت، اما تجربه نشان می‌دهد

که برخی از تبه‌کاریها دارای آنچنان آثار تخریبی بوده که انزجار عام را به دنبال داشته است. بدین خاطر است که در تحولات اخیر، برخی از کشورها و مجامع بین‌المللی، با مطرح ساختن اصولی نظیر استقلال و امنیت کشور و نفی مطلق کشتار بیرحمانه، بسیاری از جرایم به ظاهر سیاسی را «هدف خودخواهانه و حقارت‌آمیز» تلقی نموده و آنها را از زمره جرایم سیاسی خارج ساخته‌اند. اما عنصر معنوی جرم سیاسی بیان‌کننده تفاوت ظریفی است که در مقایسه با جرایم عادی نمی‌توان آن را از نظر دور داشت. وانگهی، وقتی که یک مجرم سیاسی پس از ارتکاب جرم، در صورت بقای نظام سیاسی به عنوان یک تبه‌کار، و در صورت سقوط آن نظام به عنوان یک قهرمان بلندآوازه تلقی می‌شود، چه پاسخ حقوقی قانع‌کننده‌ای جز لزوم اعمال رفتار توأم با گذشت و ارفاق می‌توان یافت؟

۳. جرایم مطبوعاتی، از آن جهت که در بادی امر جدال لفظی فاقد عنصر خشونت فیزیکی است، موضع مساعدتری را نسبت به جرایم سیاسی داراست. به نظر می‌رسد که سیستم حقوقی کشورهای آزادیخواه جهان از اعمال نظر ارفاق‌آمیز نسبت به مجرمان آن رویگردان نیستند.

۴. نظر به اینکه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی همواره دولتها هدف قرار می‌گیرند برای جلوگیری از اقدامات جانبدارانه دستگاههای قضایی، هیأت منصفه به منزله نهاد قضایی مردمی، مناسب‌ترین نظام به نظر می‌رسد. اما تجربه نشان داده است که در این گونه هیأتها نیز جانبداری از دولتها وجود دارد. علت این جانبداری را می‌توان مربوط به ساز و کار انتخاب اعضای هیأت دانست. اگر انتخاب اعضای هیأت منصفه به دور از دخالت دولت و با رأی مستقیم مردم هر محل صورت گیرد، استقلال این نهاد مردمی بیشتر تأمین و تضمین خواهد شد.

۵. کشور ما، هر چند که از زمان مشروطیت تا کنون نظام حقوقی

هیأت منصفه را همواره پیش روی خود داشته اما برای تأسیس آن هیچ سعی و افری مبذول نشده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران که بیشترین اعتراض نسبت به رژیم سیاسی گذشته تاکنون ابراز شده است، اکنون با توجه به عنایت ویژه قانون اساسی جا دارد که به پاس احترام به مبانی قانون اساسی، اقدام عملی مؤثری در تشکیل هیأت منصفه برای اجرای صحیح اصل یکصد و شصت و هشتم آغاز شود.